

درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب

(دسامبر 1929)



درباره اصلاح نظرات نادرست در حزب

باز تایپ از روی آثار منتخب مائوتسه دون جلد اول

انتشارات جرس

تایپ کننده: فرهاد گلستانی

۲۰۰۶

در سازمان حزبی سپاه چهارم ارتش سرخ نظرات غیرپرولتاریائی گوناگونی وجود دارند که در راه اجرای مشی صحیح حزب موانع بزرگی ایجاد می کنند. سپاه چهارم بدون اصلاح کامل این نظرات قطعاً قادر نخواهد بود وظایفی را که مبارزه کبیر انقلابی چین بر عهده اش گذارده است، انجام دهد. بدیهی است که سرچشمه پیدایش اینگونه نظرات نادرست در سازمان حزبی سپاه چهارم از آنجاست که ترکیب اساسی این سازمان حزبی بطور عمده از دهقانان و سایر عناصر دارای منشاء خرده بورژوائی تشکیل می گردد؛ ولی یکی از علل مهم وجود و رشد چنین نظرات نادرستی این است که ارگانهای رهبری حزب علیه اینگونه نظرات نادرست مشترکاً و مصممانه مبارزه نکرده اند و اعضای حزب را به اندازه کافی با روح مشی صحیح حزب پرورش نداده اند. این کنگره طبق روح نامه سپتامبر کمیته مرکزی تظاهر، سرچشمه و طرق اصلاح انواع نظرات غیرپرولتاریائی را در سازمان حزبی سپاه چهارم نشان می دهد و رفقا را به ریشه کن کردن کامل این نظرات دعوت می کند.

درباره روحیه نظامیگری

روحیه نظامیگری بین عده ای از رفقا در ارتش سرخ بطور وسیع شیوع یافته است. اشکال تظاهر این روحیه بدین گونه است :

استقرار کنترل ارتش بر ارگانهای دولتی و سرپیچی از پذیرش رهبری پرولتاریا را دربر دارد و این بمثابة در غلطیدن به همان راه میلیتاریستی ارتش گومیندان خواهد بود.

4- این رفقا در عین حال اهمیت گروههای مبلغ در کار تبلیغاتی را نادیده می گیرند و در مورد تشکل توده ها به امر ایجاد کمیته های سربازی در ارتش و سازماندهی توده های کارگران و دهقانان محلی کم بها می دهند و در نتیجه کار تبلیغاتی و تشکیلاتی کنار گذاشته می شود.

5- آنها به هنگام پیروزی مغرور می شوند و به هنگام شکست افسرده و دلسرد.

6- تعصب قسمتی. آنها فقط به سپاه چهارم می اندیشند ولی درک نمی کنند که یکی از مهم ترین وظایف ارتش سرخ مسلح کردن توده های محلی است. این همان روحیه گروه پرستی است منتها به مقیاس بزرگتر.

7- عده قلیلی از رفقا که خود را در چهارچوب تنگ سپاه چهارم محصور کرده اند، چنین میپندارند که گویا غیر از سپاه چهارم هیچ نیروی انقلابی دیگری وجود ندارد. از همینجاست که تمایل فوق العاده شدید به حفظ نیروی خود و اجتناب از عملیات جنگی ناشی می شود. این از بقایای اپورتونیزم است.

8- برخی از رفقا که شرایط ذهنی و عینی را مورد توجه قرار نمی دهند، دچار بیماری انقلابیگری می شوند؛ آنها به کار پر زحمت و دقیق بین توده ها رغبتی نشان نمی دهند بلکه تنها آرزوی قهرمانیهای بزرگ را در سر می پروراندند و در تصورات و خیالات خود غوطه ور میگردند. این از بقایای پوچیسیم است (1).

علل پیدایش روحیه نظامیگری :

1- این رفقا کار نظامی را مغایر کار سیاسی می دانند و نمی خواهند قبول کنند که کار نظامی فقط وسیله ای برای اجرای وظایف سیاسی است. بعضی ها حتی ادعا می کنند که « هر گاه کارهای نظامی خوب انجام بگیرند، کارهای سیاسی نیز بالطبع خوب جریان خواهند یافت؛ هر گاه کارهای نظامی درست انجام نگیرند، کارهای سیاسی هم نمی توانند خوب انجام بگیرند »؛ این به معنای آن است که قدمی فراتر نهاده شود و به امور نظامی نسبت به کارهای سیاسی نقش رهبری کننده داده شود.

2- این رفقا گمان می کنند که گویا وظایف ارتش سرخ با وظایف ارتش سفید یکسان است و آن هم تنها جنگیدن می باشد. آنها درک نمی کنند که ارتش سرخ چین سازمان مسلحی است که وظایف سیاسی انقلاب را انجام می دهد. ارتش سرخ به ویژه در حال حاضر به هیچ وجه نباید کار خود را به جنگیدن محدود سازد. ارتش سرخ علاوه بر عملیات جنگی جهت نابودی نیروهای نظامی دشمن، وظایف مهم دیگری نیز بر عهده دارد که عبارتند از : تبلیغ کردن بین توده ها، سازمان دادن توده ها، مسلح کردن توده ها، کمک نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی و تشکیل سازمانهای حزب کمونیست. ارتش سرخ صرفاً بخاطر جنگیدن نمیجنگد، بلکه به منظور تبلیغ کردن بین توده ها، سازمان دادن توده ها، مسلح کردن توده ها و کمک نمودن به توده ها برای ایجاد قدرت سیاسی انقلابی میجنگد. بدون این هدفها، جنگ مفهوم خود را از دست می دهد و علت موجودیت ارتش سرخ نیز از بین می رود.

3- بدین جهت این رفقا از نظر سازمانی ارگانهای سیاسی ارتش سرخ را تابع ارگانهای نظامی می کنند و شعار « بگذار ستاد فرماندهی به امور خارج از ارتش رسیدگی کند » را مطرح مینمایند. رشد آتی اینگونه افکار خطر جدا شدن از توده ها،

ارتش سرخ برانگیخت تا بتوان از این طریق بر سازمانهای حزبی و افسران و سربازان ارتش سرخ تأثیر گذاشت.

4- حزب باید امور نظامی را بطور جدی مورد توجه و بررسی قرار دهد. هر کاری که توده ها می کنند، باید قبلاً در حزب مورد بررسی قرار گیرد و درباره آن تصمیم گرفته شود.

5- باید آئین نامه ارتش سرخ را تدوین کرد و در آن بطور دقیق وظایف ارتش سرخ، مناسبات بین دستگاههای نظامی و سیاسی، مناسبات بین ارتش سرخ و توده های مردم، حدود اختیارات کمیته های سربازی و همچنین مناسبات آنها را با ارگانهای نظامی و سیاسی مشخص نمود.

درباره دمکراسی افراطی

از زمانیکه سپاه چهارم ارتش سرخ دستورات کمیته مرکزی را پذیرفت، مظاهر دمکراسی افراطی به مراتب کمتر به چشم خورد. فی المثل قرارهای حزب نسبتاً بهتر اجرا شدند و دیگر هیچ کس درخواستهای بیجائی مانند اینکه در ارتش سرخ باید «سائترالیسم دمکراتیک از پائین به بالا» اجرا شود و یا اینکه «همه مسائل باید ابتدا در پائین مورد بحث قرار گیرند و سپس در بالا تصمیم گرفته شود» مطرح نکرد. ولی در واقع این کمتر شدن فقط جنبه موقتی و سطحی دارد و به هیچ وجه به معنی ریشه کن شدن آن نیست. به عبارت دیگر دمکراسی افراطی در مغز بسیاری از رفقا عمیقاً ریشه دوانده است. دلیل این مدعا بی رغبتی در اجرای تصمیمات حزب است که به اشکال مختلف تظاهر می کند.

طرق اصلاح :

1- ریشه دمکراسی افراطی را باید در حوزه تئوری برکنند. قبل از هر چیز باید به این خطر اشاره نمود که دمکراسی افراطی موجب

1- سطح نازل آگاهی سیاسی. از اینجاست که عدم درک نقش رهبری سیاسی در ارتش و عدم تشخیص تفاوت اساسی بین ارتش سرخ و ارتش سفید ناشی می شود.

2- روحیه خاص ارتشهای مزدور. از آنجا که پس از هر پیکار تعداد کثیری اسرای جنگی به ارتش سرخ وارد می شوند و این عناصر نظرات و روحیه شدید ارتش مزدور را با خود می آورند، لذا در صفوف پایین تر اساس پیدایش روحیه نظامیگری گذارده می شود.

3- از این دو علت سومی ناشی می شود که عبارتست از اعتماد بیش از حد به نیروی نظامی و عدم اعتماد به نیروی توده های مردم.

4- یکی از علل بروز روحیه نظامیگری در بعضی از رفقا عدم توجه جدی حزب به امور نظامی و عدم بررسی این امور است.

طرق اصلاح :

1- باید سطح آگاهی سیاسی را در حزب از طریق آموزش ارتقاء داد، پایه های تئوریک روحیه نظامیگری را فرو ریخت و تفاوت اساسی میان ارتش سرخ و ارتش سفید را بطور دقیق تشخیص داد. در عین حال باید بقایای اپورتونیسیم و پوچیسم را ریشه کن کرد و تعصب قسمتی را در سپاه چهارم از میان برداشت.

2- باید کار تربیت سیاسی افسران و سربازان و بخصوص اسرای جنگی سابق را تقویت نمود. در عین حال ارگانهای دولتی محلی باید تا حد امکان کارگران و دهقانانی را که در مبارزه کار آزموده شده اند، انتخاب کنند و به صفوف ارتش سرخ اعزام دارند تا بدین ترتیب روحیه نظامیگری از لحاظ سازمانی تضعیف و سرانجام به کلی محو گردد.

3- باید سازمانهای محلی حزب را به انتقاد از سازمانهای حزبی ارتش سرخ و همچنین ارگانهای دولتی توده ای را به انتقاد از

شرایط اجازه دهد) فراخوانده شوند و کسی اعزام گردد تا در این جلسات صحبت کند.

ه - ارگانهای پائین تر حزب و کلیه اعضای حزب باید دستورات ارگانهای بالاتر را دقیقاً مورد بررسی قرار دهند تا مضمون این دستورات را کاملاً درک کنند و بتوانند شیوه های اجرای آنها را تعیین نمایند.

درباره نظرات غیر تشکیلاتی

نظرات غیر تشکیلاتی در سازمان حزبی سپاه چهارم به اشکال زیرین تظاهر می کند :

اولاً - عدم تبعیت اقلیت از اکثریت. مثلاً، هنگامیکه پیشنهاد اقلیت رد می شود، آنها تصمیم سازمانی حزبی را صادقانه اجرا نمی کنند.

طرق اصلاح :

1- در جلسات باید سعی شود که کلیه شرکت کنندگان حتی الامکان نظرات خود را بیان دارند و همچنین حق و باطل در کلیه مسایل مورد اختلاف روشن گردد و به هیچ وجه نباید به سازش و سنبل کردن مسایل مورد اختلاف تن داده شود. اگر مسئله ای در یک نشست حل نشد، باید بار دیگر آنرا به بحث گذاشت (مشروط به اینکه مانع کار نشود) تا نتیجه قطعی و روشنی بدست آید.

2- یکی از مبانی انضباط حزبی تبعیت اقلیت از اکثریت است. اقلیت چنانچه نظرش رد شود، موظف است که از تصمیم اکثریت پشتیبانی کند. اقلیت در صورت لزوم می تواند مسئله را برای بحث مجدداً در جلسه مطرح سازد، ولی به هیچ وجه مجاز نیست عملی که مغایر تصمیمات اکثریت باشد، انجام دهد.

ثانیاً - انتقاد غیرتشکیلاتی :

اختلال در سازمانهای حزبی و حتی تلاشی کامل آنها می گردد، نیروی رزمنده حزب را تضعیف و یا حتی آن را کاملاً نابود می کند، حزب را از انجام وظایف مبارزاتی خود باز میدارد و در نتیجه انقلاب را به شکست می کشاند. علاوه بر این، باید خاطرنشان ساخت که دمکراسی افراطی از بیزاری اندیویدوالیستی خرده بورژوائی نسبت به انضباط سرچشمه می گیرد. وقتی که چنین پدیده ای در حزب ظاهر شود، از نظر سیاسی و تشکیلاتی بصورت افکار دمکراتیک افراطی درمی آید. این افکار با وظایف مبارزاتی پرولتاریا به هیچ وجه سازگار نیستند.

2- در قلمرو تشکیلات، باید اصول زندگی دمکراتیک را تحت هدایت مرکزیت دقیقاً اجرا کرد. طرق اجرای این اصول چنین اند :

الف - ارگانهای رهبری حزب باید برای رهبری مشی صحیحی اتخاذ کنند و وقتی مسئله ای پدید می آید، راه حل آن را بیابند تا بتوانند خود را بمثابه مرکز رهبری کننده عرضه بدارند.

ب - ارگانهای بالاتر باید با چگونگی وضع ارگانهای پائین تر و زندگی توده ها آشنائی بیابند تا بتوانند برای رهبری صحیح خود پایه ای عینی فراهم سازند.

ج - ارگانهای حزبی در مدارج مختلف نباید در حل مسائل بدون تعمق تصمیمی اتخاذ کنند؛ ولی وقتیکه تصمیمی گرفته شد، باید بطور قطع بموقع اجرا گذاشته شود.

د - کلیه تصمیمات مهم ارگانهای بالاتر حزب باید فوراً به ارگانهای پائین تر و کلیه اعضای حزب اطلاع داده شود. طریقه عمل این است که جلسات فعالین و یا جلسات عمومی حوزه های حزبی و یا حتی جلسات عمومی سازمان حزبی ستونها (2) (اگر

این اسب برای کار او ضروری است بلکه آنرا یکی از اشکال عدم تساوی می‌شمرند. هنگام توزیع وسایل زندگی نیز تساوی مطلق مطالبه می‌شد و با این روش که در موارد خاص به عده ای قدری بیشتر داده شود، مخالفت می‌گردید. هنگام حمل برنج خواسته می‌شد که همه - بدون توجه به سن و وضع جسمانی - بطور مساوی حمل کنند. به هنگام منزل کردن مطالبه می‌شد که به همه بطور یکسان جا داده شود و وقتی ستاد فرماندهی بنای بزرگتری را برمی‌داشت، ناسزاگوئی آغاز می‌شد. در مورد بیگاری نیز تساوی طلب می‌شد و کسی که به او وظایف بیشتری محول می‌گردید، از انجام آن سر باز میزد؛ حتی بعضی اوقات کار به جایی می‌رسید که وقتی برای دو مجروح فقط یک برانکار در دست بود، هیچ یک از آنها حمل نمی‌شد زیرا هر یک خواستار حق تقدم بر دیگری بود. این نمونه‌ها نشان می‌دهند که تساوی گری مطلق هنوز بین افسران و سربازان ارتش سرخ بطور جدی به چشم می‌خورد.

تساوی گری مطلق مانند دموکراسی افراطی در امور سیاسی محصول اقتصاد پیشه‌وری و خرده دهقانی است، منتها فرق بین این دو پدیده در آن است که یکی در زندگی سیاسی بروز می‌کند و دیگری در زندگی مادی.

طریق اصلاح: باید خاطر نشان ساخت که تساوی گری مطلق در دورانی که سرمایه داری هنوز نابود نشده است، به جز یک تصور واهی دهقانی و خرده بورژوائی چیز دیگری نیست و حتی در جامعه سوسیالیستی نیز تساوی مطلق نمی‌تواند وجود داشته باشد، زیرا در آن موقع نعم مادی طبق اصل «از هر کس بقدر استعدادش و به هر کس بقدر کارش» و طبق مقتضیات کار توزیع می‌شوند. نعم مادی باید بین ابوابجمع ارتش سرخ بطور کلی یکسان تقسیم گردد مثلاً پرداخت حقوق مساوی به افسران و

1- انتقاد درون حزبی سلاخی است که به امر استحکام تشکیلات حزب و تقویت نیروی رزمنده آن کمک می‌کند. ولی انتقاد در سازمان حزبی ارتش سرخ همیشه اینطور نبوده بلکه بعضی مواقع به حملات شخصی تبدیل شده است. در نتیجه، این امر نه تنها به افراد، بلکه به سازمانهای حزبی نیز صدمه می‌زند. این یکی از مظاهر اندیویدوالیسم خرده بورژوائی است. طریق اصلاح این پدیده ناسالم این است که به اعضای حزب بفهمانیم که منظور از انتقاد ارتقاء نیروی رزمنده حزب جهت نیل به پیروزی در مبارزه طبقاتی است و از انتقاد نباید بمثابه سلاخی برای حملات شخصی سوءاستفاده کرد.

2- بسیاری از اعضای حزب در خارج از حزب به انتقاد می‌پردازند، نه در داخل حزب. علت آن است که اعضای ساده حزب هنوز اهمیت سازمان حزبی (جلسات حزبی و غیره) را درک نکرده‌اند و تصور می‌کنند که انتقاد درون سازمانی با انتقاد برون سازمانی فرقی نمی‌کند. راه اصلاح آن است که اعضای حزب را چنان تربیت کنیم تا به اهمیت سازمان حزبی پی ببرند و دریابند که هر انتقادی نسبت به کمیته حزبی و یا به رفقا باید در جلسات حزبی انجام گیرد.

درباره تساوی گری مطلق

زمانی تساوی گری مطلق در ارتش سرخ بطور جدی شیوع پیدا کرده بود. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم: هنگام پرداخت مواجب سربازان زخمی، بعضی‌ها مخالفت می‌کردند که بین مجروحین خفیف و مجروحین سخت فرقی گذاشته شود و می‌خواستند که مواجب همگی یکسان باشد. هنگامی که اسبی در اختیار افسری گذاشته می‌شد، بعضی‌ها در نظر نمی‌گرفتند که

1- به اعضای حزب بیاموزیم که در تحلیل اوضاع سیاسی و در ارزیابی نیروهای طبقاتی به عوض اینکه به تحلیل و ارزیابی سوپژکتیویستی متوسل شوند، شیوه مارکسیستی - لنینیستی را بکار بندند.

2- باید توجه اعضای حزب را به تحقیق و بررسی شرایط اجتماعی - اقتصادی جلب نمائیم تا بدین وسیله بتوانند تاکتیک مبارزه و شیوه کار خود را معین سازند و همچنین باید به رفقا در فهم این مطلب کمک کنیم که بدون تحقیق و بررسی واقعیت موجود در گودال تصورات واهی و پوچسیم سرنگون خواهند شد.

3- در انتقاد درون حزبی باید از سوپژکتیویسم و قضاوت‌های اختیاری و انتقادات مبتدل پرهیز کرد؛ اظهارات بایستی مستند و انتقاد باید جنبه سیاسی داشته باشد.

درباره اندیویدوآلیسم

گرایش‌های اندیویدوآلیستی در سازمان‌های حزبی ارتش سرخ به اشکال زیرین تظاهر می‌یابند:

1- انتقام جوئی. بعضی از رفقا که در داخل حزب از طرف یک رفیق سرباز مورد انتقاد قرار می‌گیرند، در خارج از حزب دنبال موقعیتی می‌گردند که از او انتقام بگیرند؛ ناسزا گوئی و کتک کاری یکی از طرق انتقام جوئی است. این اشخاص در درون حزب هم قصد انتقام جوئی دارند: «تو چون در این جلسه از من انتقاد کردی، من در جلسه آینده یقه ات را می‌چسبم و تلافی درمی‌آورم». اینگونه انتقام جوئی تنها زائیده بینش اندیویدوآلیستی است که منافع طبقاتی و حزب را اصلاً در نظر نمی‌گیرد. هدف آن منافع متخاصم نیست بلکه بعضی از رفقای

سربازان، زیرا شرایط کنونی مبارزه آنرا ایجاب می‌کند. ولی باید با تساوی گری مطلق غیرموجه مبارزه کرد زیرا این پاسخگوی نیازمندیهای مبارزه نیست، بلکه بعکس مانع آنست.

درباره سوپژکتیویسم

برخی از اعضای حزب به شدت گرفتار سوپژکتیویسم اند. این امر در تحلیل اوضاع سیاسی و هدایت امور مانع بزرگی ایجاد می‌کند، زیرا که تحلیل سوپژکتیویستی اوضاع سیاسی و هدایت سوپژکتیویستی امور ناگزیر یا به اپورتوننیسم و یا به پوچسیم منجر می‌گردد. انتقاد سوپژکتیویستی در حزب، پرگوئی‌های بی اساس و یا سوء ظن نسبت به یکدیگر غالباً به منازعات غیر اصولی و از هم پاشیدگی سازمان حزبی میانجامد.

نکته دیگری که باید در رابطه با انتقاد درون حزبی خاطر نشان گردد، این است که بعضی از رفقا در انتقادات خود مسایل اصلی را نادیده می‌گیرند و توجه خود را فقط به مسایل فرعی محدود می‌سازند. آنها درک نمی‌کنند که وظیفه عمده انتقاد نشان دادن اشتباهات سیاسی و تشکیلاتی است. و اما نواقص شخصی در صورتی که به اشتباهات سیاسی و سازمانی مربوط نباشند، برای آنکه خاطر رفقا پریشان نگردد، نباید زیاد مورد ایراد قرار گیرند. وانگهی چنانچه دامنه چنین انتقاداتی بسط یابد، ممکن است که توجه اعضای حزب فقط روی نواقص کوچک متمرکز شود، همه به افراد محتاط و جبون بدل گردند و وظایف سیاسی حزب بدست فراموشی سپرده شود؛ و این واقعاً خطر بزرگی است.

طریق اصلاح بطور عمده عبارت از این است که اعضای حزب بنحوی تربیت شوند که افکار آنها و زندگی حزبی از روح سیاسی و علمی آکنده شود. برای نیل به این هدف ما باید:

کار در مناطق سرخ که در آنجا شرایط زندگی دشوار است، به هیچ وجه مورد پسندشان نیست.

5- پاسیویته و طفره رفتن از کار. بعضی از رفقا هر گاه که کاری مطابق میلشان انجام نگیرد، دچار پاسیویته می شوند و از کار کناره می گیرند. علت این امر بطور عمده نقصان کار تربیتی است، ولی گاهی نیز به علت برخورد نادرست رهبری در حل مسایل، در تقسیم کار و یا در اتخاذ تدابیر انضباطی است.

6- تمایل به خروج از ارتش. هر روز بر تعداد کسانی که تقاضای انتقال از ارتش سرخ به کار محلی را دارند، افزوده می شود. این امر تنها ناشی از علل شخصی نیست بلکه علل دیگری نیز دارد: الف - شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ بسیار دشوار است؛ ب - افراد از مبارزه طولانی خسته شده اند؛ ج - رهبری نسبت به حل مسایل، تقسیم کار و یا اتخاذ تدابیر انضباطی درست برخورد نمی کند.

طریق اصلاح : قبل از هر چیز باید کار تربیتی را تقویت کرد تا از نظر ایدئولوژیک بتوان بر اندیویدوآلیسم فایق آمد. سپس باید نسبت به حل مسائل، تقسیم کار و اتخاذ تدابیر انضباطی بطور صحیح برخورد نمود. ضمناً باید برای بهبود شرایط مادی زندگی در ارتش سرخ تدابیری اتخاذ شود و از هر امکانی جهت استراحت و تقویت قوای نظامیان استفاده کرد تا بدین ترتیب شرایط مادی آنان بهبود یابد. ما باید در ضمن کار آموزشی توضیح دهیم که اندیویدوآلیسم از نظر ریشه اجتماعی انعکاسی است از ایدئولوژی خرده بورژوازی و بورژوازی در حزب.

درباره روحیه یاغیگری

صفوف خود می باشد. اینگونه انتقام جوئی همچون خوره ایست که سازمان را می خورد و نیروی رزمنده آن را تضعیف می کند. 2- روحیه گروه پرستی. بعضی از رفقا فقط به منافع گروه کوچک خود توجه می کنند و مصالح عمومی را نادیده می گیرند. گرچه این عمل ظاهراً بخاطر منافع شخص معینی انجام نمی گیرد، ولی در واقع تنگ نظرانه ترین اندیویدوآلیسم در آن نهفته است که دارای تأثیر مسموم کننده و گریز از مرکز می باشد. روحیه گروه پرستی مدتی طولانی در ارتش سرخ متداول بود و گرچه اکنون در نتیجه انتقادات وارده وضع قدری بهبود یافته است، ولی بقایای روحیه گروه پرستی هنوز وجود دارد و برطرف کردن آن مستلزم صرف مساعی باز هم بیشتری است.

3- مزدور منشی. بعضی ها در نمی یابند که حزب و ارتش سرخ ابزار اجرای وظایف انقلابند و هر یک از آنان خود جزئی از این مجموع می باشند. آنها درک نمی کنند که خود موجدین انقلابند و در نتیجه فقط در مقابل رؤسا احساس مسئولیت می نمایند و گمان می کنند که در برابر انقلاب آنها را مسئولیتی نیست. یک چنین روحیه پاسیو مزدور منشانه نسبت به انقلاب نیز از مظاهر اندیویدوآلیسم است. و درست به همین علت است که ما هنوز دارای فعالین زیادی نیستیم که بدون قید و شرط خود را در خدمت انقلاب بگذارند. اگر ما روحیه مزدور منشی را برطرف نسازیم، صفوف فعالین ما توسعه نخواهد یافت و بار وظایف دشوار انقلاب کما فی السابق بر گرده عده قلیلی سنگینی خواهد کرد. و این امر مسلماً در مبارزه ما تأثیر بسیار نامطلوبی خواهد گذاشت.

4- راحت طلبی. در ارتش سرخ نیز افرادی که اندیویدوآلیسم در آنها بصورت راحت طلبی تظاهر می کند، کم نیستند. آنها همیشه میل دارند که واحدهایشان به شهرهای بزرگ اعزام گردند. کشش آنها به سوی شهرها بخاطر کار نیست، بلکه برای تن آسائی است.

- 2- تقویت کار تربیتی بین صفوف اصلی ارتش سرخ و اسیرانی که تازه به عنوان سرباز در ارتش سرخ قبول شده اند بخاطر غلبه بر روحیاتی که مختص ولگردان و اوباشان است.
- 3- جلب فعالینی از میان کارگران و دهقانان که در مبارزه کارآموده شده اند به صفوف ارتش سرخ و بدین ترتیب تغییر دادن ترکیب طبقاتی ارتش سرخ.
- 4- ایجاد واحدهای جدید ارتش سرخ از توده های کارگران و دهقانان مبارز.

درباره بقایای پوچیسیم

- مبارزه با پوچیسیم در سازمانهای حزبی ارتش سرخ انجام گرفته است ولی این هنوز کافی نیست. از این رو در ارتش سرخ هنوز بقایای پوچیسیم وجود دارد که به اشکال زیرین بروز می کند : 1-
- 1- اقدامات کورکورانه بدون در نظر گرفتن شرایط ذهنی و عینی ؛
 - 2- اجرای ناکامل و غیرقطعی سیاست حزب ما درباره شهرها ؛
 - 3- ضعف انضباط نظامی، بخصوص پس از شکست های نظامی ؛
 - 4- آتش زدن خانه ها توسط بعضی از واحدها ؛ 5- تیرباران سربازان فراری خودی و تنبیهات بدنی که خود نشانه ای از پوچیسیم است.
- منشاء اجتماعی پوچیسیم عبارت است از پیوند ایدئولوژی لمپن پرولتاریا با ایدئولوژی خرده بورژوایی.
- طرق اصلاح :
- 1- از بین بردن پوچیسیم از نظر ایدئولوژیک.
 - 2- اصلاح عملیات پوچیستی به وسیله مقررات و رهنمودهای سیاسی.

به علت وجود عده کثیری عناصر ولگرد در صفوف ارتش سرخ و وجود توده عظیمی از عناصر آن در سراسر کشور و بخصوص در استانهای جنوبی، روحیات سیاسی ایکه مختص یاغیان است، در ارتش سرخ پیدا شده است. تظاهر این روحیات به اشکال زیرین است :

1- بعضی ها نمی خواهند از طریق کار پر زحمت و دشوار در ایجاد پایگاهها و استقرار حکومت توده ای نفوذ سیاسی ما را زیاد کنند بلکه می خواهند آن را فقط از طریق عملیات متحرک پارتیزانی انجام دهند.

2- بعضی ها در توسعه ارتش سرخ بجای اینکه نیروهای منظم ارتش سرخ را از طریق توسعه دسته جات محلی گارد سرخ و واحدهای محلی ارتش سرخ رشد دهند، مشی « خریدن اسب و اجیر کردن سوارکار » و « سربازگیری از فراریان و پذیرفتن آشوبگران » را تعقیب می کنند.

3- بعضی ها صبر و حوصله ندارند که مشترکاً با توده ها در مبارزه سخت شرکت کنند، بلکه فقط می خواهند هر چه زودتر به شهرهای بزرگ برسند تا بتوانند به میخوارگی و تن پروری بپردازند. این مظاهر روحیه یاغیگری در راه انجام وظایف صحیح ارتش سرخ موانع بزرگی ایجاد می کنند و از اینرو برطرف ساختن چنین روحیه ای از زمره هدفهای عمده مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمانهای حزبی ارتش سرخ به شمار می رود. باید دانست که در شرایط کنونی راه و رسمهای یاغیگری از نوع « حوان چائو » (3) و « لی چوان » (4) به هیچ وجه جایز نیست.

طرق اصلاح :

1- ریشه کن کردن روحیه یاغیگری از طریق تقویت کار تربیتی و انتقاد از نظرات نادرست.

یادداشت ها

1- پس از شکست انقلاب در سال 1927، در حزب کمونیست چین مدتی گرایش « چپ » پوچیستی بروز می کرد. طرفداران پوچیسم که انقلاب چین را « انقلاب پی در پی » و وضع انقلابی چین را در حال « اعتلای بلانقطاع » می دانستند، از اقدام به عقب نشینی منظم سر باز زده و تلاش می کردند تا با شیوه های کماندیستی و با اتکاء به عده قلیلی از اعضای حزب و عده ناچیزی از مردم در سراسر کشور اشتباهاً دست به قیامهای محلی زدند که به هیچ وجه امید پیروزی نداشت. در اواخر سال 1927 این عملیات پوچیستی بطور وسیع شیوع یافته بود ولی در اوایل 1928 به تدریج از شدت آن کاسته شد. معهذاً بعضی از اعضای حزب کما فی السابق دارای چنین روحیه ای بودند. پوچیسم درست مترادف ماجراجوئی است.

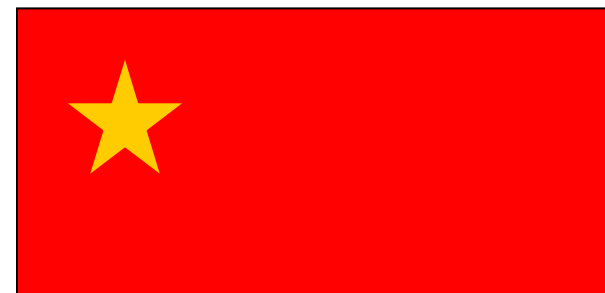
2- ستون ارتش سرخ در آن زمان تقریباً مساوی بود با یک هنگ پیاده نظام - مترجم.

3- حوان چائو اهل شهرستان یوان جیو از ناحیه تسائو جو (امروز شهرستان چه زه از استان پین یوان) رهبر قیام دهقانی اواخر دوران سلسله تان بود. حوان چائو در سال 875، سال دوم چیان فوسی زون سلسله تان به منظور همسوئی با قیام وان سیان جی مردم را به دور خود جمع کرد و پس از آنکه وان سیان جی کشته شد، حوان چائو بقایای دسته جات او را به نیروهای خود ملحق نمود و خود را « سردار کبیری که به آسمان حمله می برد » خواند. حوان چائو با نیروهای شورشی خود دو بار به آن سوی شان دون لشکرکشی کرد و برای نخستین بار از استان شان دون به چه نان رفت و از آنجا به استانهای ان هوی و حوبه لشکر کشید

و سپس به شان دون بازگشت. حوان چائو برای دومین بار از استان شان دون خارج شد و از طریق چه نان به جیان سی رفت، سپس از خاور استان چه جیان وارد استانهای فوجیان و گودان دون شد و از آنجا از راه گوان سی و حونان به استان حوبه رفت و مجدداً به خاور یعنی به استانهای ان هوی و چه جیان بازگشت، پس از آن از رودخانه حوای گذشت، وارد استان چه نان شد، شهر لوه یان را به تصرف درآورد و با زد و خورد گردنه تون گوان را متصرف گشت و بالاخره شهر چان ان را اشغال کرد. پس از تصرف چن ان، حوان چائو تأسیس امپراطوری چی را اعلام نمود و خود را امپراطور نامید. حوان چائو سپس در نتیجه تفرقه و نفاق داخلی (یکی از سرداران او به نام جووین به امپراطور سلسله تان تسلیم شد) و حمله نیروی لی که یون، رئیس عشایر شا تو، چان ان را از دست داد و به استان چه نان عقب نشست و از آنجا به شان دون مراجعت کرد و سرانجام شکست خورد و انتحار کرد. جنگ حوان چائو که ده سال به طول انجامید، یکی از معروفترین جنگهای دهقانی تاریخ چین بشمار می رود که تاریخ نویسان وابسته به طبقات حاکمه قدیم آنرا چنین توصیف می کنند: « مردم که از مالیات سنگین به ستوه آمده بودند، سعی می کردند به ارتش وی ملحق گردند. « ولی از آنجا که او فقط به جنگهای متحرک می پرداخت و پایگاههای نسبتاً محکمی برای خود ایجاد نکرده بود، قوای مسلحش را « دسته جات یاغیان » می نامیدند.

4- لی جوان (لی زی چن) متولد شهرستان میجی از استان شنسی، رهبر قیام دهقانی است که در اواخر سلطنت سلسله مین بر پا شد. در سال 1628، سال اول چون جن سی زون سلسله مین در شمال استان شنسی، امواج قیامهای دهقانی به حرکت درآمدند. لی زی چن به دسته قیام کنندگان تحت رهبری گائو بین سیان ملحق شد. گائو بین سیان از استان شنسی، چه نان و سپس به ان هوی

لشکرکشی کرد و از آنجا مجدداً به شنسی بازگشت. گائو بین سیان در سال 1636 وفات کرد ولی زی چن به نام چوان شاه پیشوای قیام گردید. شعار عمده لی زی چن در میان توده های مردم چنین بود : « طرفدار چوان شاه باش تا از مالیات غله معاف گردی ». لی زی چن انضباط سختی در ارتش خود برقرار کرده بود. او اعلام نمود : « آدم کشی به معنای کشتن پدرم و اعمال منافی عفت نسبت به زنان به معنای هتک ناموس مادرم است ». از اینرو لی زی چن طرفداران بسیار زیادی پیدا کرد و دسته جات وی قوای عمده جنبش دهقانی آن دوران گردید. ولی او پایگاههای نسبتاً استواری برای خود ایجاد نمی کرد بلکه پیوسته از نقطه ای به نقطه دیگر در حرکت بود. پس از اینکه لی زی چن چوان شاه شد، به استان سی چوان لشکر کشید و از آنجا به جنوب استان شنسی عزیمت کرد و سپس از استان حوبه گذشته ، به طرف حه نان حرکت کرد و به زودی شهر سیان یان واقع در استان حوبه را تصرف کرد و سپس از طریق حه نان مجدداً به شنسی بازگشته ، شهر سی ان را متصرف شد و در سال 1644 از ستان شان سی عبور کرد و پکن را تصرف نمود. ولی به زودی بوسیله حملات متحد اوسان گوی سردار نظامی سلسله مین و ارتش تسین که با وی ساخت و پاخت کرده بود، مغلوب گردید.



آدرس ما: www.sholajawid.org

تماس با ما: Sholajawid2@hotmail.com